

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد طاهرزاده: ابن سینا حدودا هم عصر شیخ طوسی است. چطور شیخ طوسی می تواند بر شخصیتی مثل ابن سینا ولایت داشته باشد در صورتی که در خیلی از مبانی اصولی هم محتاج ابن سیناست و هم عقب تر از ابن سیناست؟ به عبارت دیگر با تعاریفی که از ولایت می شود چطور شخصیت شیخ طوسی می تواند کشف بیشتری از عالم نسبت به ابن سینا داشته باشد در صورتی که با توجه به منظومه و مواجهه ی این دو بزرگوار با عالم به هیچ عنوان نمی توان گفت که این فقیه از آن فیلسوف کشف بیشتری دارد و نتیجتا بر او ولایت دارد و چیزی را به ابن سینا دستور دهد که به ابن سینا مکشوف نشده باشد و ابن سینا بخواهد از ولایت شیخ طوسی عقل خود را اخذ کند. با این مقدمه می خواهم نحوه ی مواجهه ی مسئله ای که از ولایت تعریف می شود را باز کنم مثلا کدام فقیه می تواند به بلندای فکر فارابی یا ملاصدرا یا ابن عربی برسد؟ وقتی بناست که هدایت جامعه در دست کسی باشد که کشف بیشتری برای او رخ داده است، چطور فقیه با مبانی فقهی که با عینک ناقص اصولی رویت شده می تواند ادعا کند کشف بیشتری از حکیم برایش رخ داده است؟ خود علم اصول چقدر از مبانی فلسفی خود را تکمیل کرد و هنوز هم بسیار خلاها دارد و وام دار فلسفه است. از طرف دیگر در همین اصول می گویند احکام تابع مصالح و مفاصد است و کدام فقیه با این مبانی فقهی می تواند ادعا کند من کشف عمیق تری از مبانی حکما دارم؟ صحبت من این نیست که حالا که ابن سینا اسطوره ی عرفان است پس قرار نیست از حاکم تبعیعت نکند یا اینکه فقیه بالاخره مانند حاکمی می ماند که باید حد و مرزی را مشخص کند و مدیر اگر اشتباه کند نباید اصل مدیر داشتن را زیر سوال برد. بحث این است که اینکه ما بیاییم و بیشترین کشف را انحصار در فقیه کنیم خطرناک است و البته محدوده ی ولایت خود ولی هم باید مشخص باشد. الغرض بحث خیلی گسترده و پر پیچ و خم است و یکی از ثمراتی که پیدا می کند در بحث ولایت فقیه است که با تعاریفی که جریان امروز از مسئله ی ولایت می آورند به نظر می رسد این ایدئولوژی قاسر در برابر ظهور وجود بشکند و یا ما باید با تعریف دیگری از ولایت روبرو شویم یا این نحوه ی تعریف ما از ولایت در آینده ما را بی ولی و متحیر می کند.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که فقیه و فقه، متذکر احکام و وظایف فردی و اجتماعی هستند. ولی در امر عقیدتی و اخلاق هرکس باید خودش نسبت خود را با حقیقت شکل دهد

که در این امر بعضاً فیلسوفان می‌توانند کمک کنند. از طرفی فقیه، متخصص کشف حکم خداوند است و ابن‌سیناها و صدراها از آن جهت ولایت فقیه را می‌پذیرند. تکیه بر بعضی قواعد اصول فقه، جهت کشف حکم خدا، اصل مسئله را منتفی نمی‌کند هرچند ممکن است در ظهور کامل آن حکم، فقیه موفق نباشد. موفق باشید